

## گزیده منبرهای استاد پناهیان در دهه اول محرم ۱۴۳۳ - ۱۳۹۰

:

تقوا یعنی محافظت از زیبایی‌های روحی خود که خداوند به آن سوگند یاد کرده است/ تقوا، حقیقت واحدی که همه‌ی خوبی‌ها را در دل خود دارد

دانشگاه امام صادق (ع) - ۹۰/۰۹/۰۶ - شب دوم محرم - موضوع: «تقوا؛ فراتر از اخلاق»

در جامعه‌ی دینی ایمان فراوان است، لذا ملاک ارزش‌گذاری تقواست، نه ایمان

• بعد از شکل گرفتن جامعه‌ی دینی، طبیعتاً بی‌ایمانی از رونق می‌افتد و از آنجایی که ایمان يك امر به شدت فطری است، به سرعت رواج پیدا می‌کند. وقتی جامعه‌ی ایمانی شکل گرفت، وارد مرحله‌ی دیگری می‌شویم که سخت‌تر از مرحله‌ی قبل است و در این مرحله، مفهومی به نام «تقوا» به صورت بسیار پررنگی مطرح می‌شود. زمانه‌ی فعلی ما زمانه‌ای است که باید به تقوا پرداخت. الان در دوره‌ای به سر می‌بریم که ملاک و میزان ارزش‌گذاری تقواست. تقوا آن قدر موضوع مهمی است که در روایت داریم: «آخرین وصیت و سفارش همه‌ی انبیاء تقوا بوده است» و از سوی دیگر در قرآن می‌بینیم که اولین توصیه‌ی انبیاء نیز تقوا بوده است.

اخلاق بدون تقوا، سخت‌ترین ضربه‌ها را به اهل بیت زده است.

• تقوا با اخلاق متفاوت است. (حداقل با تلقی عمومی که نسبت به اخلاق وجود دارد، متفاوت است). اگر کسی به اخلاق صرف توصیه کرد به گونه‌ای که اخلاق او رنگ و بوی تقوا نداشت، نباید فریب او را بخوریم چرا که او در واقع دارد بزرگ‌ترین ضربه را به دین می‌زند.

در طول تاریخ کسانی که سخت‌ترین مبارزه را با اهل بیت (ع) داشته‌اند از طریق قرآن این مبارزه را صورت داده‌اند چون قرآن نزدیک‌ترین چیز به عترت است. حتی در روایت داریم که عده‌ای بعد از ظهور، به وسیله‌ی همین قرآن خون به جگر امام زمان خواهند کرد. لذا اینکه به وسیله‌ی اخلاق بخواهند در مقابل دین و تقوا بایستند کاملاً طبیعی است. (چون اخلاق به نوعی رقیب تقوا محسوب می‌شود و در کنار تقوا قابل طرح است.)

محور تمام دستورات الهی، تقواست/ تقوا، حقیقت واحدی که همه‌ی خوبی‌ها را در دل خود دارد

• ما آن قدر از تقوا فاصله گرفته‌ایم که لازم است يك مرور مجدد بر روی این مفهوم بسیار کلیدی انجام دهیم. خداوند به جای اینکه ما را به امور متعددی فراخواند و دستورات متعددی به ما بدهد که باعث سردرگمی ما شود، يك دستور واحد به ما داده است که محور و اساس همه‌ی دستورات است و آن امر به تقواست. اگر به ما گفته می‌شد که شما باید به طور جداگانه بر روی حسادت، تکبر، ریا، تنبلی و بسیاری از رذایل خود کار کنید، طبیعتاً به ندرت کسی زیر بار این تکالیف می‌رفت، اما خداوند يك حقیقت واحد را که همه‌ی خوبی‌ها را در دل خود دارد، به ما امر فرموده است و این وحدانیت به لحاظ تربیتی بسیار مهم است. چرا که ما برای خودسازی خیالمان راحت است که با موضوعات و مفاهیم متعددی مواجه نیستیم بلکه فقط با يك موضوع

واحد به نام «تقوا» مواجه هستیم. البته ممکن است این مفهوم در شرایط مختلف شکل خاصی پیدا کند اما يك حقیقت بیشتر نیست.

**الف) مفهوم «تقوای فطری» / تقوا یعنی محافظت از زیبایی‌های روحی خود که خداوند به آن سوگند یاد کرده است**

• اولین معنای تقوا این است که انسان از زیبایی‌های جان خود محافظت کند و این هم نوعی الهام فطری است و به آن «تقوای فطری» می‌گوییم؛ به این معنا که خداوند در ابتدا يك نفس پاك و با ارزش به انسان داده است و لازم است که انسان ارزش و قیمت این روح پاك خود را بداند و آن را حفظ نماید: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس/ ۸ و ۷)

خداوند به جان آدمی قسم می‌خورد و به آن چه که این نفس را در اوج تعادل و زیبایی قرار داده است. خداوند در ادامه می‌فرماید که «به او فجور و تقوای او را الهام کرد...». فجور به هر چیزی گفته می‌شود که خدشه ایجاد کند و لطمه بزند. یعنی برخی امور هستند که به روح زیبای انسان لطمه وارد می‌کنند و خداوند به انسان الهام کرده است که باید از خود محافظت کند چرا که برخی امور به او لطمه می‌زنند.

• انسان اگر به خودش رجوع کند، می‌فهمد چه چیزهایی به جان زیبای او لطمه وارد می‌کند. حتماً دیده‌ایم که وقتی کسی کار بدی انجام می‌دهد، خودش هم ناراحت می‌شود و لذا طبیعی است که خداوند از ما انتظار داشته باشد که وقتی می‌خواهیم عمل زشتی مثل غیبت را انجام دهیم، این الهام فطری جلوی ما را بگیرد.

• کسی که می‌خواهد با تقوا باشد، باید در درجه‌ی اول خودش را قیمتی بداند و به ارزش بالای خود واقف باشد. انسان باید به زیبایی‌های وجود خود نگاه کند و بفهمد که چقدر قیمت دارد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «خدا رحمت کند کسی را که قدر و قیمت خود را بشناسد؛ رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا عَرَفَ قَدْرَهُ». (غررالحکم/ ۲۳۳) اگر کسی يك میلیارد پول به همراه داشته باشد معمولاً برای حفظ آن با تمام وجود مراقبت می‌کند، اما از جان و روح زیبا و باارزشی که خداوند به او داده است غافل است و از آن محافظت نمی‌کند. تقوا یعنی همین محافظت از جان نورانی که خداوند به آن سوگند یاد کرده است.

**ب) مفهوم «تقوای الهی»**

• اینکه انسان بفهمد قیمت دارد و در جهت حفظ خود تلاش کند، اصل و ریشه‌ی تقواست اما این اولین مرتبه‌ی تقواست که به آن تقوای فطری و غیراکتسابی می‌گوییم. مرتبه‌ی دیگر تقوا، تقوای الهی است. آن جا که خداوند می‌فرماید «اتقوا الله» منظور همین نوع تقواست. خداوند مهربان برای اینکه ما روح با ارزش خود را ضایع و تباه نکنیم خودش را واسطه قرار می‌دهد.

• خداوند، مهربانانه پادرمیانی می‌کند و خود را وسط می‌اندازد و می‌گوید: «اگر قیمت جان باارزش خودت را نمی‌دانی و خودت را حفظ نمی‌کنی، به خاطر من خودت را حفظ کن، برای من مراقب خودت باش، با برنامه‌ی من خودت را حفظ کن...» این معنای «اتقوا الله» است. یعنی اگر ارزش‌های وجودی خودت باعث نمی‌شود که

خودت را حفظ کنی حالا به خاطر من خودت را حفظ کن. البته گاهی نیز خداوند به بعضی‌ها می‌گوید: «اتقوا النار» یعنی به خاطر اینکه به جهنم نروید خودتان را حفظ کنید.

تقوا، تکلیف خوبها را در مبارزه بدما مشخص می‌کند / خوب بودن سکولار، خوب بودن پرموار است

دانشگاه امام صادق (ع) - ۹۰/۰۹/۰۷ - شب سوم - موضوع: «تقوا؛ فراتر از اخلاق»

مقایسه‌ی «تقوا» با «خوب بودن سکولار»

• باید میان «باتقوا بودن» و «خوب بودن سکولار» تفاوت قائل شویم. منظور از خوب بودن سکولار این است که به همین مفاهیم خوبی که همه‌ی ما خود به خود و بدون توجه به تعالیم الهی درک می‌کنیم، پرداخته شود؛ مفاهیمی مانند: مهربان بودن، عدالت، آزادی و مانند اینها. دلیل اینکه این مفاهیم خوب را تحت عنوان «خوب بودن سکولار» مطرح می‌کنیم این است که حتی اگر انسان به خداوند هم اعتقاد نداشته باشد، این مفاهیم را خوب می‌داند. مثلاً عدالت در نظر همه‌ی انسان‌ها، چیز خوبی است حتی اگر به خدا هم اعتقادی نداشته باشد. کسانی که ما را به خوب بودن سکولار دعوت می‌کنند معمولاً از این قبیل کلیدواژه‌ها استفاده می‌کنند؛ «مدیتیشن»، «رموز موفقیت فردی و اجتماعی»، «تقویت ذهن و قوای مختلف انسان»، «چگونه با دیگران ارتباط خوبی برقرار کنیم» و...

آنچه «خوب بودن سکولار» برای ما به ارمغان می‌آورد؟

• حداکثر چیزی که خوب بودن سکولار می‌تواند برای انسان به ارمغان آورد عبارت است از: ۱. ما را تبدیل به يك انسان قدرتمند نماید. ۲. روابط ما را با دیگران تنظیم کند. ۳. در لذت بردن از زندگی موفق‌تر باشیم. ۴. در رسیدن به خواسته‌های خود موفق‌تر باشیم. ۵. در شکوفایی استعدادهای خود موفق‌تر باشیم. خوب بودن سکولار و یا اخلاق سکولار، چنین اهدافی را دنبال می‌کنند.

آنچه تقوا برای انسان به ارمغان می‌آورد؟

• اما تقوا چه خاصیتی دارد و انسان را به کجاها می‌رساند؟ خواص تقوا بسیار فراتر از خواص اخلاق سکولار است. تقوا به انسان می‌گوید که استعدادهای تو بسیار بالاتر از این است که مثلاً بتوانی يك قطار در حال حرکت را متوقف کنی. این کار از يك بیل‌مکانیکی هم برمی‌آید. تقوا به انسان می‌گوید که یکی از استعدادهای تو این است که می‌توانی با پروردگار عالم گفت‌وگو کنی. یکی از استعدادهای تو این است که می‌توانی به پروردگارت عشق بورزی.

تقوا دایره‌ی استعدادهای انسان را گسترده‌تر می‌کند که هیچ اخلاق سکولاری هرگز نمی‌تواند به آن برسد

• تقوا دایره‌ی استعدادهای انسان را گسترده‌تر می‌کند که هیچ اخلاق سکولاری هرگز نمی‌تواند به آن برسد. تقوا همه‌ی خوب بودن‌ها را در خدمت ارتباط انسان با خداوند قرار می‌دهد. علاوه بر این، تقوا به انسان می‌گوید این خوبی‌ها اگر ابزاری برای تقویت ارتباط انسان با خدا نشود، هیچ ارزشی ندارد. تقوا در وجود انسان انگیزه‌ی بسیار قوی ایجاد می‌کند. زیرا وقتی پای خداوند در میان باشد، طبیعتاً با این تنوع و تکثری که خداوند در ابزارهای انگیزه‌ساز دارد، همه‌ی انسان‌ها را می‌تواند به سوی خوبی‌ها جذب کند.

• کسانی که با کمک «تقوا» انسان‌های خوبی شوند، به قدرتهایی می‌رسند که ثمره‌ی این خوبی‌ها اصلاً در جهان مادی قابل مشاهده نیست و در غالب این دنیا نمی‌گنجد. اصلاً متقین گویا در این دنیا زندگی نمی‌کنند و در عوالم دیگری سیر می‌کنند که قابل وصف نیست. جسم آنها در کنار مردم است اما روح‌شان در جوار رحمت خداوند ساکن است. اصلاً روح بزرگ آنها در این دنیا نمی‌گنجد. اما معلوم نیست ما چه بلایی بر سر روح خود آورده‌ایم و چقدر آن را خوار و ذلیل و کوچک کرده‌ایم که به این دنیای محدود و کوچک راضی شده است.

### تقوا همه‌ی خوب بودن‌ها را در خدمت ارتباط انسان با خداوند قرار می‌دهد

• به طور خلاصه تقوا این خواص استثنایی را دارد: ۱. تقوا ابعاد خوب بودن انسان را کاملاً توسعه می‌دهد و دایره‌ی خوب بودن را افزایش می‌دهد. ۲. تقوا خوب بودن را وسیله‌ای قرار می‌دهد برای ارتباط با خداوند ۳. تقوا انگیزه‌ی انسان برای خوب بودن را به شدت تقویت می‌کند. ۴. تقوا تکلیف برخورد با انسان‌های بد را نیز مشخص کرده است.

### تقوا تکلیف خوب‌ها را در مبارزه با آدم‌های بد مشخص می‌کند

• چهارمین ویژگی تقوا به قدری مهم و اساسی است که شاید بتوان گفت سایر ویژگی‌های آن را تحت الشعاع قرار می‌دهد. چون خوب بودن يك آفت دارد و آن این است که مورد سوءاستفاده‌ی آدم‌های بد قرار می‌گیرد؛ به این ترتیب که آدم‌های بد سعی می‌کنند از خوب بودن آدم‌های خوب استفاده کرده و از آنها بهره‌برداری کنند و برگردی آنها سوار شوند. به همین دلیل است که برخلاف انتظار بسیاری افراد، آدم‌های بد نه تنها خوب بودن را نفی نمی‌کنند بلکه این نوع خوب بودن سکولار را در جوامع رواج می‌دهند.

### آدم‌های بد خوب بودن سکولار را در جامعه رواج می‌دهند، تا به راحتی برگردی دیگران سوار شوند

• آدم‌های بد و اشرار عالم، این تفکر را ترویج می‌کنند که اگر کسی به ناحق به صورت شما سیلی زد، نه تنها با او برخورد نکنید بلکه به او اجازه دهید به طرف دیگر صورت شما هم سیلی بزند! به این ترتیب فضا کاملاً برای شرارت اشرار آماده می‌شود و دیگر هیچ مانعی بر سر راه آدم‌های بد نخواهد بود. آن کسی که مرتکب خطایی شده بود و امام در نامه‌ای خطاب به او از عبارت «ساده‌لوح» استفاده کرده بودند، از همین سنخ افرادی بود که اشرار از آنها سوءاستفاده می‌کنند.

• خوب بودن سکولار را می‌توان به نوعی خوب بودن بره‌وار در نظر گرفت. خوب بودنی که این جسارت را به آدم‌های بد می‌دهد که به راحتی از این آدم‌های خوب سوءاستفاده کنند و صدای آنها نیز به اعتراض بلند نشود. اما در تقوا اصلاً این خوب بودن مفهوم ندارد. تقوا این ویژگی را دارد که تکلیف آدم‌های بد را روشن کرده و

با آنها به مبارزه برخاسته است. خداوند در قرآن به این شدت و حدت با آدم‌های بد سخن می‌گوید: «قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَنْتُمْ يَوْمَ كُونُوا؛ خدایشان بکشد چقدر (به مکر و دروغ) از حق باز می‌گردند» (منافقون/۴)

• ابا عبدالله با تقواترین انسان‌ها بود اما خوب سکولار نبود و به همین دلیل آدم‌های بد نتوانستند او را تحمل کنند و او را به بد بودن متهم کردند. آنها امام حسین (ع) را آدم بدی می‌دانستند که او را کشتند و اگر هم او را آدم بدی نمی‌دانستند لاقلاً می‌گفتند کار بدی انجام داده لذا باید در مقابلش ایستاد! تقوای امام حسین او را در مقابل بدها قرار داد؛ با آنها مبارزه کرد و در مقابل آنها اصلاً کوتاه نیامد و در این راه بسیاری از آنها را با شمشیر کشت.

**مسئولیت قوام، نورانیت و معنویت خانواده بیشتر بر عهده‌ی مادر خانواده است / کسانی که ریشه‌ی خانوادگی خوبی ندارند، نباید به خودشان اجازه‌ی شرکت در انتخابات بدهند / براساس عهدنامه‌ی مالک اشتر، یکی از شرایط ورود به عرصه‌ی سیاست، خانوادگی خوب است**

**مهدیه - ۹۰/۰۹/۰۶ - شب دوم - «نهال ولایت در نهاد خانواده»**

**دعا برای خانوادگی خوب، دعا برای دریافت یک هدیه‌ی ویژه از جانب پروردگار است**

• اهمیت خانواده را می‌توان از این آیه‌ی قرآن به خوبی درک کرد: «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا؛ پروردگارا، ما را زنان و فرزندان‌ی مرحمت فرما که مایه چشم روشنی ما باشند، و ما را پیشوای اهل تقوا قرار ده» (فرقان/۷۴) هبه به چیزی گفته می‌شود که به انسان می‌بخشند و به نوعی یک هدیه‌ی ویژه است. عبارت «هب لنا» در این آیه نشان می‌دهد که دعا برای خانوادگی خوب، دعا برای دریافت یک هدیه‌ی ویژه از جانب پروردگار است. در اینجا از خدا می‌خواهیم که همسران و فرزندان ما را نورچشم ما و مایه‌ی روشنی دیدگان ما قرار دهد. یعنی هرگاه همسر خود را می‌بینیم شاد و مسرور شویم و این فراتر از دوست داشتن است.

**مسئولیت قوام، نورانیت و معنویت خانواده بیشتر بر عهده‌ی مادر خانواده است**

• نکته‌ی جالب در این آیه این است که ابتدا از همسر نام برده شده است. یعنی اول باید همسر نورچشم مرد باشد و بعد فرزندان. چرا که اگر رابطه‌ی درستی بین زن و شوهر برقرار نباشد، معمولاً فرزند هم درست تربیت نخواهد شد. خانواده باید از یک قوام، نورانیت و معنویت برخوردار باشد و مسئولیت آن بیشتر بر عهده‌ی مادر خانواده است چون زن‌ها در خانواده مؤثرتر هستند. زن‌ها مدیران خانواده هستند که می‌توانند مردها را نیز اداره کنند. مثلاً اگر یک خانمی به همسرش بگوید: «هیچ وقت لقمه‌ی حرام به خانه نیاور! ما حاضریم به یک لقمه نان قناعت کنیم ولی لقمه‌ی حرام نخوریم... مطمئناً چنین مردی هیچ‌گاه دست به حرام نمی‌زند.

• حالا اگر کسی يك خانواده‌ی خوب داشته باشد، (با کیفیتی که در آیه‌ی فوق بیان شد)، نتیجه‌ی بسیار زیبایی خواهد داشت و آن اینکه می‌تواند «برای متقین امام و پیشوا قرار بگیرد» و پیشوا بودن برای متقین غیر از پیشوا بودن برای افراد معمولی است.

برای پُست‌های مهم حکومتی باید از افرادی استفاده کرد که از خانواده‌های صالح هستند

• امیرالمؤمنین (ع) در نامه‌ی معروف خود به مالک اشتر می‌فرمایند: «و تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ الْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ؛ از عمال حکومت کسانی را انتخاب کن که اهل تجربه و حیاء‌اند، و از خانواده‌های شایسته و در اسلام پیش قدم ترند» و در فراز دیگری از همین نامه می‌فرماید: «ثُمَّ الصَّقِ بِذَوِي الْمُرُوءَاتِ وَ الْأَحْسَابِ وَ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ لَصَالِحَةٍ وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَ الشَّجَاعَةِ وَ السَّخَاءِ وَ السَّمَّاحَةِ؛ با صاحبان مکارم و شرافت، و خانواده‌های شایسته و دارای سوابق نیکو پیوند برقرار کن، پس از آن با دلاور مردان و شجاعان و بخشندگان و جوانمردان رابطه برقرار ساز» (نهج البلاغه/نامه‌ی ۵۳)

• سیاسیون مملکت بر اساس فرمایش علی (ع) حق ندارند در رده‌های بالا در اطراف خودشان، افرادی را بگذارند که از خانواده‌های صالح نیستند. برای پُست‌های حساس باید از افرادی استفاده کرد که ریشه‌ی خانوادگی خوبی دارند. خیلی از مشکلات و معضلاتی که ما در طبقات و سطوح مختلف داریم، در دست عناصر سیاسی و مدیران جامعه است. همان‌طور که می‌دانیم مسئولیتی که امیرالمؤمنین (ع) برای مالک اشتر در نظر گرفته بود، استانداری بوده است. وقتی اطرافیان يك استاندار باید از خانواده‌های صالح باشند، طبیعتاً خود او هم باید از خانواده‌های صالح باشد. البته ممکن است کسی خودش آدم خوبی باشد ولی از خانواده‌ی صالحی نباشد و مثلاً پدرش آدم بدی بوده است. ما هم نمی‌گوییم چنین فردی را به کلی کنار بگذارند و دور بیاندازند؛ سخن این است که طبق فرمایش امیرالمؤمنین به چنین کسی پست و مقام بالا و ریاست، داده نشود ولی در مشاغل دیگر می‌توان از او استفاده کرد.

طبق فرمایش امیرالمؤمنین (ع)، مردم در انتخابات مجلس باید به ریشه‌ی خانوادگی افراد هم توجه کنند

• طبق دستور امیرالمؤمنین (ع): هر کسی نباید وارد عرصه‌ی سیاست شود؛ و یکی از شرایطش این است که از خانواده‌ی خوبی باشد. البته این شرط لازم است، اما کافی نیست و امیرالمؤمنین (ع) (شرط‌هایی دیگری را هم بیان کرده‌اند. لذا اگر ما آرزو داریم فرزندانمان از فرماندهان لشکر امام زمان باشند؛ باید بدانیم که ایشان هم اگر بخواهند به کسی مسئولیتی بدهند، ابتدا به خانواده و پدر و مادر او نگاه می‌کنند. باید به ریشه‌ی خانوادگی افراد نگاه شود. امام زمان نیاز به افرادی دارد که توسط آنها جهان را اداره نماید و چنین افرادی از دل خانواده‌های صالح بیرون می‌آیند.

• ما انتخابات مجلس شورای اسلامی را در پیش رو داریم. مردم باید بنابر فرمایش امیرالمؤمنین (ع) در انتخاب خود، یکی از شاخص‌هایی که در نظر می‌گیرند، «ریشه‌ی خانوادگی» افراد باشد. بعضی‌ها که خانواده و پدر و مادر خوبی ندارند، اصلاً نباید این اجازه را به خودشان بدهند که در انتخابات کاندیدا شوند.

راه رسیدن به عشق خداوند، درك مفهوم عبودیت است

دانشگاه تهران - ۹۰/۰۹/۰۷ - روز دوم - «هویت يك عبد»

راه رسیدن به عشق خداوند چیست؟

• ما نه تنها باید بتوانیم به راحتی بندگی کنیم و از خداوند اطاعت نماییم، بلکه باید بتوانیم عاشقانه این کار را انجام دهیم و البته عاشق بودن هم با اجبار نمی‌شود، لذا باید با روح و اندیشه‌ی خود کاری کنیم که با لذت بندگی کنیم و الاً اصلاً بندگی نخواهیم کرد و یا اینکه درست بندگی نخواهیم کرد.

• اگر درست بندگی کنیم، هم زندگی ما معنا پیدا خواهد کرد و رونق می‌گیرد و هم اینکه گرفتاری‌های ما کمتر خواهد شد. با بندگی، خیلی از گرفتاری‌های آزاردهنده‌ی ما کنار می‌رود؛ چون خیلی از گرفتاری‌های ما برای این است که خداوند می‌خواهد ما را متوجه خودش کند، و بعد از توجه به خداوند دیگر گرفتاری‌های ما آزاردهنده نخواهند بود. بعد از اینکه عبد خدا شدیم، گرفتاری‌ها را اصلاً گرفتاری به حساب نخواهیم آورد و حتی از آنها لذت هم خواهیم برد.

تمام کسانی که راه يك شبه را صدساله می‌روند، حسرت خواهند خورد

• همه دوست دارند عاشق خداوند بشوند اما راه رسیدن به عشق خداوند چیست؟ چه کار کنیم که هم اطاعت و بندگی خداوند برایمان راحت شود و هم فراتر از آن، اینکه با عشق و علاقه، بندگی کنیم؛ یکی از کلیدی‌ترین مفاهیمی که به سرعت این راه را برای ما هموار می‌کند، توجه به مفهوم «عبد بودن» و درك معنای عبودیت است و قبل از آن باید در مورد اینکه هویت ما چیست و تلقی ما از خودمان چیست عمیقاً تأمل کنیم و بیاندیشیم.

• اگر به این معنا برسیم که ما عبد خدا هستیم، نه تنها اطاعت و بندگی برایمان سهل و آسان خواهد بود و نه تنها به نفسمان دیگر اجازه نخواهیم داد که در مورد اطاعت از اوامر الهی با ما بحث و جدل کند، بلکه عاشقانه به عبادت و بندگی خداوند خواهیم پرداخت و از آن لذت خواهیم برد. اگر به این معنا برسیم، می‌توانیم راه صدساله را يك شبه طی کنیم.

• اصلاً چرا راهی را که می‌شود يك شبه پیمود، صدساله بپیماییم؟ همه‌ی آنهایی که راه يك شبه را صدساله می‌روند حتماً حسرت خواهند خورد چون حتماً دچار اشتباه شده‌اند و گیری در کارشان وجود داشته که با وجود راه کوتاه‌تر، دور خودشان چرخیده‌اند یا از بی‌راهه رفته‌اند.

دانشگاه تهران - روز سوم - موضوع: «هویت يك عبد»

اگر خودمان را عبد ندانیم، مواجهه با تکلیف و تقدیر الهی برایمان دشوار خواهد بود



خطاب خداوند در قرآن، خطاب يك مولا به عبد است/ فرهنگ اومانیستی خیلی به فرهنگ عبودیت لطمه زده است

• خداوند در قرآن از جانب يك مولا به بندۀ خودش خطاب می‌کند. لذا کسی که در مورد خودش تلقی عبد بودن نداشته باشد، اصلاً زیان خداوند را نمی‌فهمد. مثلاً شخصی که این اوخر می‌گفت «قرآن اصلاً وحی خداوند نیست بلکه تراوشات ذهنی پیامبر اکرم(ص) است!» در حدود ۱۴ سال پیش چنین می‌گفت: «خداوند در قرآن به قدری متکبرانه سخن می‌گوید که اصلاً نیازی به دلیل آوردن برای مخاطبین خود نمی‌بیند!» و یا اینکه «چرا خداوند گاهی این قدر تند و شدید سخن می‌گوید!» معلوم است که این فرد خودش را وجود مستقلی در کنار خدا می‌داند نه عبد خدا. این قبیل افراد معمولاً وقتی که خداوند گوش آنها را گرفت و از این دنیا بُرد، تازه می‌فهمند که عبد خدا بوده‌اند. این فرهنگ اومانیستی که بعضی‌ها دارند، خیلی به فرهنگ عبودیت لطمه زده است.

• اگر در آیات قرآن توجه کنیم، می‌بینیم که هرگاه از کلمه قرآن استفاده شده است، خداوند در مقام مذمت انسان قرار دارد: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً» (معارج/۱۹) و هرگاه که خداوند می‌خواهد مهربانانه با بشر سخن بگوید از کلمه «عبد» و «عبادی» استفاده می‌کند: «نَبِيٌّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (حجر/۴۹)

ترس از مسخره شدن عامل بسیاری از بی‌دینی‌ها

جلسه سوم هیئت دانشجویان دانشگاه هنر/ موضوع دهه: «عنصر شجاعت در هنر و حماسه - «موضوع این جلسه - جایگاه ویژه ترس در میان انگیزه‌های انسان

ما بیش از اینکه با شجاعت درگیر باشیم، با ترس درگیر هستیم

• ما در زندگی خیلی با این مفهوم درگیر نیستیم که آیا ما شجاع هستیم یا خیر؟ اگر شجاع نیستیم چگونه باید شجاعت را به دست بیاوریم؟ شجاعت نه در متون دینی ما فراوانی بالایی دارد و نه در زندگی ما، به عنوان يك مسأله يك نیاز و يك درگیری به چشم می‌خورد. همانطور که شجاعت در اخلاق و در روایات ما به عنوان يك فضیلت تحسین شده است، ما هم در زندگی خود آن را تحسین می‌کنیم و بیشتر از این درگیر شجاعت نمی‌شویم.

• ولی روی دیگر سکه شجاعت، ترس است که موضوع بسیار مهمی است که هم در متون دینی بسیار مورد توجه قرار گرفته است و هم در زندگی ما فراوان یافت می‌شود. ترس در زندگی ما فراوان است، ولی انواع و اقسام مختلفی دارد.

• ما بخش هایی از ترس خود را نمی‌بینیم، چون به آن عادت کرده‌ایم و بخش‌هایی از ترس را بد نمی‌دانیم، چون روحمان با آن عجین شده است؛ در حالیکه همین ترس‌ها کم کم روح ما را سیاه می‌کند، معنویت ما را

می‌گیرند و به ما قساوت قلب هدیه می‌دهند. یکی از دلایل قساوت قلب، ترس‌های کوچکی است که در زندگی ما بسیار زیاد است.

### محبت و ترس، دو انگیزه‌ی اساسی در زندگی انسان

• ترس، خاستگاه انسانی دارد که باید طبیعت انسان را مطالعه کرد تا ضرورت ریشه کن کردن ترس‌های موهوم و شرك ألود مشخص شود.

• در بررسی انسان‌شناسانه ترس می‌توان چنین گفت که انسان دو انگیزه اساسی برای همه حرکات و برنامه‌ریزی‌هایش دارد: ۱. محبت، ۲. ترس؛ اگرچه روی دیگر سکه محبت، نفرت است ولی نفرت در زندگی انسان خیلی به کار نمی‌آید، همانطور که آن روز سکه ترس هم شجاعت است ولی شجاعت در زندگی خیلی مورد اهتمام نیست. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «ضَبَطُ النَّفْسِ عِنْدَ الرَّغْبِ وَالرَّهْبِ مِنْ أَفْضَلِ الْأَدَبِ؛ کنترل نفس هنگام دوست داشتن و هنگام ترسیدن، برترین ادب و تربیت‌یافتگی است.» (غررالحکم/۴۲۸)

### یکی از روش‌های غلط در تربیت فرزند، ترساندن است

• یکی از روش‌های غلط در تربیت فرزند، ترساندن است؛ ترساندن در سنین خردسالی از چیزهای موهوم و در نوجوانی و جوانی با ترساندن از قبول نشدن در کنکور، ترساندن از نداشتن شغل و درآمد و.... مادرها باید دقت کنند که بچه را ترسو تربیت نکنند.

• محبت (خوب یا بد) نیمی از انگیزه‌های انسان را تشکیل می‌دهد، ترس هم نیمی دیگر از انگیزه‌ها را. چه لبخندهای فراوانی که نه از روی خوش اخلاقی است، بلکه از سر ترس است. چه مهربانی‌های فراوانی که نه از سر محبت، بلکه از سر ترس است. چه حیا و نجابت و تواضعی که نه از سر حیا و تواضع و نجابت، که از سر ترس است. بعضی‌ها که به ظاهر با کلاس و با ادب و مقید به آداب هستند، می‌ترسند که نتوانند نزد مخاطب موقعیت خوبی پیدا کنند و آداب را رعایت می‌کنند. شاید فکر کنیم کسی که ادب را رعایت می‌کند، دیگران را دوست دارد و آنان را قابل احترام می‌داند که ادب را رعایت می‌کند، ولی خیلی اوقات اینطور نیست، او از مسخره شدن می‌ترسد.

### ترس از مسخره شدن عامل بسیاری از بی‌دینی‌ها / تمام انبیاء الهی مورد تمسخر واقع شده‌اند

• ترسیدن از مسخره شدن عامل بسیاری از بی‌دینی‌ها است. مراقبت کنیم که به دلیل ترس از مسخره شدن، قسمتی از دین را کنار نگذاریم. قرآن می‌فرماید: يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (یس/۳۰)؛ تمام انبیاء الهی مورد تمسخر واقع شده‌اند. در یک نظرسنجی که در مورد انگیزه کم رنگ شدن حجاب در دانشکده‌ای برگزار شده بود، ۷۰ درصد از کسانی که حجاب آن‌ها در دانشگاه کمتر شده است، علت آن را ترس از مسخره شدن اعلام کرده‌اند. اشتیاق به گناه یا میل به شهوترانی در بسیاری از موارد عامل بی‌دینی نیست، بلکه غالباً ترس از تمسخر عامل بسیاری از بی‌دینی‌ها در جامعه است.

### ترس یکی از عوامل مهم سیطره یهود بر کشورهای غربی است

• اگر قرار باشد مملکتی از دشمنانش نترسد، تك تك آدم هایش نباید بترسند و شجاعت داشته باشند. ما در جامعه فعلی خود، علی رغم تمام مشکلاتی که داریم، اما جامعه خیلی خوبی در این زمانه داریم. در حالی که ترس یکی از عوامل مهم سیطره یهود بر کشورهای غربی است. یا مثلاً ترس از پلیس در غرب باعث رعایت نظم در رانندگی شده است. در روایات ما یکی از ریشه‌های ترس را قمار کردن دانسته‌اند که متأسفانه در غرب رواج فراوان دارد.

• نجات این انسان‌ها کار شما جوانان است 99 درصدی که در غرب قیام کرده‌اند، تشنه عنایت شما هستند. اینکه يك درصد حاکم در غرب این همه با شما دشمنی می‌کنند، علتش این است که ملت‌ها را بیدار نکنید، که البته بیدار کرده‌اید. در این بازی دومینو که با پیروزی انقلاب اسلامی شروع شده، غرب فهمیده است که این بازی تا آخر ادامه می‌یابد و آخرین مهره‌هایی که به زمین می‌افتد در خود آمریکا خواهد بود. بدون اینکه ماها کاری کرده باشیم، این بیداری ایجاد شده است، درحالی‌که هر کدام از ما باید يك سفارتخانه در دل مردم مغرب زمین داشته باشیم.

**سخنرانی حجت‌الاسلام و المسلمین پناهیان در شب سوم - مهدیه - ۹۰/۰۹/۰۷ - موضوع دهه: «نهال ولایت در نهاد خانواده»**

**چه کار کنیم تا فرزندانمان ولایت‌مدار باشند؟**

• خیلی‌ها می‌پرسند؛ چه کار کنیم تا فرزندانمان موفق باشند، دکتر یا مهندس شوند و ... ولی ما دنبال این هدف نیستیم. ما می‌گوییم چه کار کنیم تا فرزندانمان ولایت‌مدار بار بیایند. تربیت فرزندان اصلاً کار سختی نیست به شرطی که از راهش وارد شویم و راهش را هم اهل بیت(ع) به ما نشان داده‌اند؛ به ما سفارش شده که «فرزندان خود را براساس محبت امیرالمؤمنین(ع) پرورش دهید.» (أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى حَبِّ عَلِيِّ/مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَ ۴۹۳/۳ و عن رسول الله = (ص): أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ : حَبِّ نَبِيِّكُمْ ، وَ حَبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ ، وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ/مِيزَانِ الْحَكْمَةِ/ح ۲۲۷۲۱)

**بر اساس گزارش قرآن، دعوای اصلی در حیات بشر بر سر ولایت است**

• دعوای اصلی در حیات بشر بر سر ولایت است. خداوند در ابتدای سریال خلقت بشر، يك داستان مهم را نمایش داده است تا همه به اهمیت موضوع ولایت پی‌ببرند. داستان تمرد ابلیس از سجده به آدم به این معناست که ابلیس نتوانست «ولایت» و برتری آدم بر خودش را بپذیرد؛ لذا از درگاه خداوند رانده شد. همین موضوع از آغاز حیات بشر تا به امروز ادامه پیدا کرده است و بسیاری از ابناء بشر، وقتی که انبیاء و اولیاء الهی به سوی آنها مبعوث شدند، از پذیرش ولایت آنها تمرد کردند و این مسأله به خوبی به ما می‌فهماند که اصل داستان حیات بشر همین موضوع ولایت است و همه چیز در گروی ولایت‌مداری است. هیچ پیامبری فرستاده نشد، مگر اینکه اطاعت و ولایت او واجب شمرده شد (نساء/۶۴: وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ ) و مطالعه داستان‌های پیامبران در سراسر قرآن، به صراحت می‌گوید که مشکل بشر با دعوت انبیاء، برتری و ولایت آنها بوده است (مومنون/۳۴: وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ و نیز مومنون/۲۴: فَقَالَ الْمَلَأَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلَكُمْ يَرِيدُ أَنْ يُتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ)

## ریشه‌ی ولایت‌مداری انسان در خانواده شکل می‌گیرد

• بعد از اینکه فهمیدیم اصل داستان زندگی انسان بر سر ولایت‌مداری است، این سؤال پیش می‌آید که ولایت‌مداری را باید از کجا آغاز کنیم، کجا آموزش ببینیم و کجا تمرین کنیم؟ جواب این است که باید به سراغ خانواده برویم و ولایت‌مداری را از خانواده شروع کنیم. چرا که ریشه‌ی اصلی آن در خانواده شکل می‌گیرد و بارور می‌شود. در محیط‌های دیگر چندان نمی‌توان برای ولایت‌مدار شدن فرزندان کاری انجام داد. هیچ جای دیگری مانند خانه و خانواده، نمی‌توان انسان ولایت‌مدار تربیت کرد. این موضوع مهم را دشمنان بشریت به خوبی فهمیده‌اند اما متأسفانه هنوز ما به اهمیت این موضوع پی‌نبرده‌ایم.

### صهیونیست‌ها چگونه جوامع مختلف را تحت سلطه‌ی خود درآورده‌اند؟

• سال‌هاست که صهیونیست‌ها به اهمیت ولایت‌مداری انسان و نقش تعیین‌کننده‌ی خانواده در ساختن انسان‌های ولایت‌مدار پی‌برده‌اند و دارند بر روی آن کار می‌کنند. اگر به پروتکل‌های دانشوران صهیون، نگاه کنید خواهید دید که برای تسلط بر جوامع بشری، به این اصل مهم پی برده‌اند که باید ریشه‌ی ولایت را در خانواده‌ها قطع کرد. آنها می‌گویند «برای اینکه در یک جامعه هیچ وقت تبعیت و پیروی از یک پیشوا و رهبر شکل نگیرد؛ باید ریشه‌ی تبعیت فرزندان از پدر و مادر را در خانواده خشک کرد.» آنها به خوبی فهمیده‌اند که اگر تبعیت از یک رهبر و پیشوا در جامعه‌ای شکل بگیرد، آن جامعه قدرتمند خواهد شد. پس برای اینکه آن جامعه تبعیت از یک پیشوا را نپذیرد، باید ریشه‌ی این تبعیت را در خانه و خانواده خشک کرد.

• صهیونیست‌ها در پروتکل‌های خود می‌گویند که باید در محیط خانواده، رابطه‌ی زن و مرد را مخدوش کنیم تا دیگر فرزندان از پدر و مادر خود تبعیت نکنند و به این ترتیب وقتی این فرزندان وارد اجتماع شدند، از یک پیشوا و رهبر، تبعیت نخواهند کرد. با همین شیوه‌ی شیطنی و پلید است که توانسته‌اند یک اقلیت یک درصدی را بر اکثریت ۹۹ درصدی مسلط کنند. آن چنان بلایی بر سر خانواده‌ها آورده‌اند که توانسته‌اند هر بلایی که دلشان بخواهد بر سر جامعه بیاورند.

### دلایل پذیرش ظلم و ستم توسط یک جامعه را باید در خانواده‌های آن جامعه جستجو کرد

• خانواده برای صهیونیست‌ها خیلی اهمیت دارد چون سلطه‌ی ظالمانه‌ی خود را از خراب کردن بنیان خانواده‌ها به دست آورده‌اند. اگر از صهیونیست‌ها بپرسید که چگونه می‌توان یک جامعه را تسخیر کرد و تحت سلطه در آورد خواهند گفت: «باید اول به سراغ خانواده‌ها بروید.» فرزندی که به پدر و مادر خود احترام نگذارد و از آنها تبعیت نکند، وقتی وارد محیط جامعه نیز بشود معمولاً از پیشوای آن جامعه تبعیت نخواهد کرد. به این ترتیب وقتی در یک جامعه تبعیت از پیشوا معنایی نداشته باشد، آن جامعه به شدت آسیب‌پذیر و ضعیف خواهد شد و به راحتی می‌توان چنین جامعه‌ای را به اسارت و بردگی کشید و تحت سلطه در آورد. هرچند ممکن است یک جامعه به ظاهر پیشرفته و ثروتمند باشد (مانند برخی از جوامع غربی)، اما در واقع افراد آن جامعه تبدیل به نوکران و بردگان ثروتمندی برای یک عده‌ی قلیل (مانند صهیونیست‌ها) می‌شوند. بنابراین دلایل پذیرش ظلم و ستم توسط یک جامعه را باید در خانواده جستجو کرد.

### مقدمات ظهور در خانواده‌ها مهیا می‌شود

• مقدمات ظهور امام زمان (ع) نیز در خانواده‌ها مهیا می‌شود و زمینه‌های ظهور حضرت، در خانواده شکل می‌گیرد. اگر ولایت‌مداری ما در خانواده درست شود و فرزندان ما در محیط خانواده ولایت‌مدار بار بیایند، زمینه برای ظهور حضرت آماده خواهد شد.

پنهایان: تقوا؛ نیاز امروز جامعه‌ی ما/ باید تقوا را از غربت خارج کنیم

دانشگاه امام صادق (ع) - ۹۰/۰۹/۰۵ - موضوع: "تقوا؛ فراتر از اخلاق"

چرا در تنها سخنرانی واجب، یعنی خطبه‌ی نماز جمعه، توصیه‌ی به تقوا لازم است؟

• می‌خواهیم در خصوص مفهوم تقوی، خصوصاً در مقایسه با آنچه که به "علم اخلاق" مشهور شده است، گفت‌وگو کنیم. ممکن است مقایسه‌ی بین دو مفهوم "تقوا" و "اخلاق" کمی عجیب به نظر برسد؛ ولی سوء استفاده‌هایی که از عنوان اخلاق با نادیده گرفتن تقوا، صورت گرفته است ما را به ارائه‌ی این مقایسه وامی‌دارد. البته آنچه که تحت عنوان اخلاق اسلامی از لسان علمای دین می‌شنویم، با مفهوم تقوا مغایرتی ندارد و منظور ما از سوء استفاده از اخلاق، برداشتهای سکولار از این مفهوم می‌باشد؛ برداشتهایی که در آن از تقوا خبری نیست.

• باید ببینیم در منظومه‌ی معارف دینی ما، تقوا چه ارزش و اهمیتی دارد. برای اهمیت تقوا، دلایل زیادی می‌توان ارائه داد که از میان همه‌ی این دلایل، در اینجا فقط یک دلیل را بیان می‌کنیم و آن اینکه در تنها سخنرانی واجب و عبادی ما، یعنی در خطبه‌های نماز جمعه، باید حتماً به "تقوای الهی" توصیه شود. خطیب جمعه، در هر دو خطبه‌ی نماز باید همه را به تقوا سفارش کند.

• چرا از میان همه‌ی فضایل و ملکات، مانند ایمان، اخلاق، آداب رفتاری و عبادتها، ما را به تقوا سفارش می‌کنند؟ یک معنای امر به تقوا در نماز جمعه این است که تقوا مفهومی است که نیاز به توصیه و توصیف دارد. تا حدی که در هر جمعه و در هر خطبه باید به آن پرداخته شود. از سوی دیگر، نماز جمعه وقتی اقامه می‌شود که جامعه‌ی اسلامی برقرار شده باشد. یعنی بعد از اینکه جامعه‌ی ایمانی تشکیل شد، نوبت به تقوا می‌رسد.

• بعد از قرآن کریم که بارها به تقوا امر کرده است، نهج البلاغه را داریم که مشحون از توصیه به تقوای الهی است. در حالی که می‌دانیم سخنان امیرالمؤمنین (ع) در این کتاب شریف، عمدتاً مربوط به پنج سال پایانی عمر آن حضرت است؛ یعنی زمانی که جامعه‌ی دینی و ایمانی تشکیل شده است. بنابراین وقتی که جامعه‌ی دینی برقرار شد، باید مکرراً به تقوا سفارش شود. در روایت معروفی که همه شنیده‌ایم "طلب علم بر هر زن و مرد مؤمنی واجب است" می‌فرماید که منظور از این علم، علم تقواست. یعنی هر کسی باید تقوا را بشناسد. (قَالَ الصَّادِقُ ع: قَالَ النَّبِيُّ ص: طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ أَيْ عِلْمِ التَّقْوَى وَالْيَقِينِ؛ مصباح الشریعه (ص/۱۳))

## بعد از تشکیل جامعه‌ی ایمانی، نوبت تقواست

• نماز جمعه، مربوط به زمانی است که جامعه‌ی دینی تشکیل شده باشد. در تنها سخنرانی واجب جامعه‌ی دینی، "سفارش به تقوا" واجب است.

• بنابراین، تقوا يك اهمیت راهبردی دارد که حتی ایمان نیز این اهمیت را ندارد. چون وقتی جامعه‌ی ایمانی تشکیل شد، یعنی دیگر جایی برای کفر نیست و لذا کاربرد عملی پرداختن به مفهوم ایمان کمتر است، بلکه باید به تقوا پرداخته شود. یعنی اگر بخواهیم در این جامعه، کار ایمان، به نفاق منجر نشود، باید به سراغ تقویت تقوای جامعه برویم.

• ما دوره‌ای را پشت سر گذاشته‌ایم که زمانه‌ی ایمان بود، یعنی زمانی بود که جا داشت به ایمان پرداخته شود. آثار شهید مطهری عمدتاً حول محور ایمان بود. چون در آن دوره، دین و ایمان را اساساً خرافه می‌پنداشتند و حملات شدیدی به اصل ایمان به خداوند می‌شد که لازم بود پاسخ داده شود. در دوران دفاع مقدس نیز همین ایمان افراد بود که مورد آزمایش قرار می‌گرفت. شهادت‌طلبی رزمندگان با همین ایمان آغاز شد و از سر ایمان اوج پیدا کرد. نیازی نبود کسی سیر و سلوک خاصی داشته باشد تا به شهادت برسد، ایمان کافی بود. برای پشت سر گذاردن امتحانات و ابتلائات آن دوره، ایمان کافی بود. اما بعد از آن، در دهه‌های دوم و سوم انقلاب، در دوره‌ی کنونی، اصلی‌ترین محوری که باید به آن می‌پرداختیم و متأسفانه خیلی کم به آن پرداختیم، موضوع تقوای فردی و اجتماعی بود.

## تقویت تقوا در جامعه باعث رسوایی منافقین خواهد شد / با تقوا جلوی عرفان‌های دروغین گرفته می‌شود

• اصلی‌ترین موضوعی که در آموزش و پرورش، صدا و سیما و رسانه‌های ما باید به آن پرداخته شود، تقواست. این تقواست که از نفاق پنهان جلوگیری می‌کند و به وسیله‌ی آن چهره‌ی منافقین واقعی شناخته می‌شود. منافقینی که حتی در زمان پیامبر اکرم (ص) نیز به سادگی شناخته نمی‌شدند، با تقویت تقوا در جامعه شناخته خواهند شد.

• زمانی بود که به سازمان مجاهدین خلق، منافق گفته می‌شد، در صورتی که آنها محارب بودند نه منافق. منافقین واقعی کسانی هستند که اگر جلوی آنها گرفته نشود، حیثیتی برای ایمان باقی نخواهند گذاشت. برای مبارزه با این منافقین ملاکی جز تقوا وجود ندارد. باید به تقوا بپردازیم تا دچار نفاق نشویم و بتوانیم زیبایی ایمان را نشان دهیم. "وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ؛ دای تعالی ایمان را محبوب شما کرد و در دل‌هایتان زینت داد" (حجرات/۷) این آیه در سوره‌ای آمده است که مملو از دستوراتی است که با رعایت آن تقوای انسان افزوده می‌شود.

• با کمک تقواست که جلوی عرفان‌های دروغین و پوچ و خیالی گرفته می‌شود. دلیل اینکه امروزه معنویت‌ها و عرفان‌های ساختگی این‌قدر بازار پیدا کرده است و کسانی که تشنه‌ی ایمان بوده‌اند، گرفتار انواع این معنویت‌ها شده‌اند، این است که ما به تقوا آن‌طور که باید و شاید، نپرداخته‌ایم.

برخی، با کلمات قشنگی مانند "اخلاق"، "فرهنگ" و "قانون" می‌خواهند در مقابل دین بایستند

• در حال حاضر که جهان مقهور معنویت و آن هم معنویت ناب اسلامی شده است، زمزمه‌هایی از گوشه و کنار تحت عنوان "اخلاق" شنیده می‌شود. آن آقایی که می‌گوید "قرآن، وحی خدا به پیامبر نیست و تراوش‌های ذهنی پیامبر است!"، در حدود هشت سال پیش می‌گفت: «ما نیاز به ترویج اخلاق داریم و جامعه‌ی ما باید جامعه‌ی اخلاقی باشد.» از "جامعه‌ی مدنی" کوتاه آمده بود و می‌گفت نیاز به "جامعه‌ی اخلاقی" داریم. می‌خواست با استفاده از حربه‌ی اخلاق در مقابل دین بایستد. برای ما جای تعجب داشت که چطور يك چنین انسان بی‌ایمانی تا این حد طرفدار اخلاق شده است!

• امروز هم کم و بیش از گوشه و کنار زمزمه‌هایی می‌شنویم که مفاهیمی مانند "فرهنگ" را ترویج می‌کنند. هرچه کلمات و مفاهیم خوب و قشنگ وجود دارد را برداشته‌اند تا با این حرف‌های خوب به جان دین بیافتند. مثلاً با استفاده از کلماتی مانند "قانون" به جنگ دین آمده‌اند. کسی که اصلاً دین ندارد، می‌خواهد با استفاده از قانون، علیه دین بایستد.

• کسی مفاهیمی مانند فرهنگ، قانون، اخلاق و انسانیت را نفی نمی‌کند، اما برای ما جای سؤال دارد که چرا خداوند از میان همه‌ی این مفاهیم زیبا، "تقوا" را انتخاب کرده و بر روی آن تأکید فرموده است؟ چرا در قرآن کریم از این کلمات زیبا خبری نیست و در عوض این‌قدر بر روی تقوا تأکید شده است؟ در قرآن کریم حدوداً ۲۳۷ مرتبه از مفهوم تقوا سخن به میان آمده است و مشخصاً در حدود ۵۰ مرتبه امر به تقوا شده است. خداوند در کنار هر دستوری عبارت "اتَّقُوا" آورده است و این نشان می‌دهد که لازمه یا نتیجه یا مقدمه‌ی همه‌ی اوامر الهی تقواست.

### راه حل مشکلات امروز جامعه‌ی ما تقواست/ در کنار تقوای فردی باید به فکر تقوای جامعه هم باشیم

• اهمیت تقوا برای جامعه‌ی دینی بسیار بالاست. مشکلاتی که ما امروزه در جامعه‌ی خود داریم و روز به روز بیشتر خود را نشان می‌دهند، همه بر سر تقواست. روز به روز مشخص می‌شود که مشکلاتی که داریم، از تقواست. برای حل این معضلات، باید تقوا را در جامعه‌ی خود نهادینه کنیم. باید به مفهوم تقوا بپردازیم و به این فکر کنیم که "آیا همان‌طور که يك فرد می‌تواند متقی باشد، يك جامعه نیز می‌تواند لباس تقوا برتن کند؟"، "یا بنی آدم قد أنزلنا علیکم لباساً یواری سواتکم و ریشاً و لباساً التَّقوی ذلک خَیر" (اعراف/۲۶) به این بیاندیشیم که اگر بخواهیم تقوا را از حالت فردی در بیاوریم، به يك نظام برسیم، چه حالتی رخ خواهد داد.

• خداوند می‌فرماید: "وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ؛ و چنانچه مردم شهر و دیارها همه ایمان آورده و پرهیزکار می‌شدند همانا ما درهای برکاتی از آسمان و زمین را بر روی آنها می‌گشودیم" (اعراف/۹۶) آیا جامعه‌ی ما به چیزی جز برکت نیاز دارد و آیا این برکت جز از راه تقوا حاصل خواهد شد؟

• همان‌طور که يك انسان با تقوا شاخصه‌هایی دارد، يك جامعه‌ی با تقوا نیز شاخصه‌هایی دارد که باید ببینیم چیست. اگر افراد جامعه باید مراقب تقوای فردی خودشان هستند، مراقب تقوای جامعه‌ی خود نیز باید باشند. ما باید در جامعه‌ی خود تقوا را از غربت خارج کنیم که اگر چنین کنیم هیچ‌گاه حادثه‌ای مانند کربلا برای ما اتفاق نخواهد افتاد.

پیام داستان هابیل و قابیل: فقط اعمال متقین پذیرفته می‌شود

• بر اساس آیات کریمه‌ی قرآن، داستان زندگی بشر با پدیده‌ی نبرد هابیل و قابیل آغاز می‌شود و این موضوع بی‌حکمت نیست. ماجرای این درگیری، به ظاهر بر سر این بود که یک قربانی از جانب خداوند پذیرفته شد و دیگری نشد. اما دلیل اصلی اینکه چرا قربانی قابیل پذیرفته نشد این بود که «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ؛ بی‌تردید خدا فقط از متقیان خواهد پذیرفت» (مائده/۲۷)

جمع‌بندی داستان هابیل و قابیل این است که هر دو ایمان به خداوند داشتند، اما هابیل "با تقوا" بود و قابیل "تقوا" نداشت. این نبرد نمونه‌ی همه‌ی جنگ‌های تاریخ است. آن انسان کافری که با انسان مؤمن می‌جنگد، علت کفرش بی‌تقوایی است. در آغاز قرآن هم خداوند فرموده است: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره/۲) این قرآن برای هدایت کسانی است که اهل تقوا هستند و افراد بی‌تقوا را اصلاً هدایت نمی‌کند. دعوا بر سر تقواست. اصلاً خداوند از ما امتحان می‌گیرد تا میزان تقوای ما محک زده شود و در انتها فقط متقین باقی بمانند). بقیه دچار ریزش می‌شوند)

### نباید فریب کارهای خوبی که از تقوا سرچشمه نمی‌گیرد را بخوریم

• خداوند از میان همه‌ی کارهای خوب، آن کاری را می‌پذیرد که با "تقوا" همراه باشد. چرا که کار خوب بدون تقوا اصلاً کار خوب محسوب نمی‌شود؟ ما نباید فریب کارهای خوبی که از تقوا سرچشمه نمی‌گیرد را بخوریم.

• به جای اینکه مردم را به کار خوب دعوت کنیم، باید مردم را به تقوا دعوت کنیم. بسیاری اوقات، پدرها و مادرها، فرزندان خود را به کار خوب دعوت می‌کنند و اصلاً به تقوا دعوت نمی‌کنند. در صورتی که والدین باید به جای توصیه به کار خوب، فرزند خود را به تقوا توصیه کنند و برای قبولی اعمال فرزند خود غصه بخورند نه برای موفقیت ظاهری او.

• اصل داستان، تقواست و خداوند آنقدر امتحان می‌گیرد تا فقط متقین بمانند. نزاع هابیل و قابیل سر این بود و این نزاع به هزار بهانه ادامه پیدا کرد تا رسید به کریلا...

### تقویت ولایت‌مداری، بهترین هدف برای تشکیل خانواده

مهدیه تهران - ۹۰/۰۹/۰۵ - موضوع: «نهال ولایت در نهاد خانواده»

اهدافی که ما برای زندگی خود در نظر می‌گیریم، غالباً مبهم هستند / ویژگی‌های یک هدف خوب

• گاهی اوقات هدف ما در زندگی نامشخص و مبهم است، لذا مسیر رسیدن به هدف نیز برای ما مبهم خواهد بود. ما اغلب یک سری خوبی‌ها را به طور اجمالی به عنوان هدف خود در نظر می‌گیریم اما در واقع هدف مشخصی نداریم که بتواند توجه ما را عمیقاً به خود معطوف کرده و به سمت خود بکشانند.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: ای اباذر! برای هر حرکتی که انجام می‌دهی، (حتی برای کوچک‌ترین امور) نیت و هدف داشته باش. اگر هدف نداشته باشی، شبیه غافلان خواهی بود. (يَا أَبَا ذَرٍّ لَيْكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ

صَالِحَةً حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ، وَسَائِلُ الشَّيْخِ (٤٨/١) خداوند متعال نیز در قرآن فرموده است که؛ غافلان شبیه چهارپایان هستند: "أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ" (اعراف/١٧٩)

• یک هدف خوب ویژگی‌هایی دارد؛ اول اینکه باید انسان را به سمت خود بکشاند و در دل انسان حرارت ایجاد کند. هدف باید در انسان انرژی و انگیزه‌ی حرکت ایجاد کند. هدف خوب، هدفی است که مایه‌ی سرور و مستی انسان شود. اگر هدف انسان زیبا و جذاب باشد، زندگی انسان سراسر سرگرمی خواهد شد و تمام حرکات و فعالیت‌های انسان را لذتبخش خواهد کرد. هدف خوب، راه را برای انسان روشن می‌کند و برنامه به دست ما می‌دهد. در این صورت، انسان می‌داند در هر لحظه باید چه کاری انجام دهد و دچار بلاتکلیفی نخواهد شد.

**بهترین هدف که یک خانواده می‌تواند برای رسیدن به آن تلاش کند، چیست؟**

• بهترین هدفی که یک خانواده می‌تواند برای رسیدن به آن تلاش کند، چیست؟ بهترین هدف برای تشکیل خانواده کدام هدف است؟ بهترین "انگیزه" برای اینکه فرزندان خود را بزرگ کنیم، برای آنها امکانات زندگی را مهیا کنیم و برای تعلیم و تربیت آنها برنامه‌ریزی کنیم، چیست؟ آیا "خوب شدن" می‌تواند هدف مناسبی برای ما باشد؟ (خوب شدن به این معنا که مثلاً فرزندان ما روی پای خودشان بایستند، آبرومند باشند، کارهای خوب انجام دهند و یا شغل مناسب و شرافتمندانه‌ای داشته باشند). آیا مثلاً نمازخوان بودن، می‌تواند ملاک و هدف خوبی باشد؟

**ولایت‌مداری؛ بهترین هدف برای خانواده**

• اگر بر اساس آیات و روایات فراوان، تمام خوبی‌ها در ایمان و دین‌داری خوب خلاصه می‌شود و هسته‌ی مرکزی ایمان و دین‌داری خوب در ولایت‌مداری خلاصه می‌شود، پس بهترین هدف برای یک خانواده از زمان تشکیل آن، تا تربیت فرزندان و همچنین رشد و تکامل زن و مرد در این محیط، این است که "خانه و خانواده محل تربیت ولایت‌مداران و محل تقویت ولایت‌مداری باشد." اگر چنین هدفی داشته باشیم، خود به خود بقیه خوبی‌ها نیز خواهند آمد؛ "چون که صد آمد نود هم پیش ماست"، اگر کسی ولایت‌مدار باشد، طبیعتاً خوش اخلاق نیز خواهد بود، نمازخوان هم خواهد بود و همه‌ی خوبی‌ها را خواهد داشت.

• اگر ولایت‌مداری به عنوان هدف مشخص و انگیزه‌ی اصلی خانواده قرار گیرد، وقتی نماز می‌خوانیم در این جهت خواهد بود، وقتی به دنبال کسب حلال می‌رویم، در جهت همین هدف خواهد بود. اگر مرد خانه به دنبال لقمه‌ی حلال می‌رود، برای این است که می‌داند اگر لقمه‌ی حرام بیاورد، دیگر فرزندان ولایت‌مدار نخواهند شد و دیگر روضه‌ی امام حسین (ع) دل‌های آنها را متحول نخواهد کرد. ما الان با شنیدن نام اباعبدالله منقلب می‌شویم، اما کسانی که شکم‌هایشان از حرام پر شده بود، حتی وقتی خود امام حسین (ع) مقابل آنها ایستاد و سخن گفت، تأثیری به حال آنها نداشت.

• زن یا مرد در جریان زندگی مشترک، از همان آغاز باید هدفشان این باشد که ولایت‌مداری خود را تقویت کنند. باید ببینند از تشکیل خانواده چه استفاده‌ای می‌توانند در جهت ولایت‌مداری خودشان بکنند، ببینند آیا کسی که انتخاب می‌کنند در این راستا به آنها کمک خواهد کرد یا خیر. هدف ما این باشد که خودمان ولایت‌مدار باشیم و بعد اینکه فرزندان ما هم ولایت‌مدار باشند. ما باید در خانواده کاری کنیم که

فرزندانمان ولایت‌مدار بار بیایند؛ فرزندانمان باشند که برای خدمت در رکاب آقا امام زمان(ع) تربیت شده باشند.

### خانواده‌ی ولایی چه خانواده‌ای است؟

• خانواده‌ی خوب خانواده‌ای است که مهد تربیت فرزندان ولایت‌مدار باشد، خانواده‌ای که زن و مرد بعد از ازدواج، در آن خانواده ولایت‌مدارتر و حسینی‌تر شوند. این ملاک اصلی است و بقیه موضوعات مانند خوش اخلاق بودن، فرع است. ولایت‌مداری یکی از خوبی‌ها نیست که ما به طور اتفاقی آن را به عنوان هدف انتخاب کرده باشیم، بلکه ولایت‌مداری صدر همه‌ی خوبی‌هاست. اصلاً نگوییم که ما می‌خواهیم خانواده‌ی خوبی داشته باشیم. بگوییم ما می‌خواهیم خانواده‌ی ولایی داشته باشیم.

• عاطفه و محبت در یک خانواده‌ی ولایی خیلی بیشتر از خانواده‌های دیگر است. اصلاً خانه‌ی کسانی که اهل ولایت هستند، با خانه‌های دیگر تفاوت دارد؛ رنگ و بوی دیگری دارد. ما خانه و خانواده‌ی می‌خواهیم که خیمه و بارگاه اهل بیت(ع) باشد. امام باقر(ع) (می‌فرمایند: «بهترین قطعه‌ی زمین و سید سرزمین‌های عالم، محلی است که شیعیان ما در آن ساکن هستند».)

• در ابتدای زیارت جامعه که یکی از معتبرترین زیارت‌های ما می‌باشد می‌خوانیم؛ «السلام علیکم یا اهل بیت النبوه» اصلاً مدیریت دین ما توسط یک خانواده انجام شده است. اولیاء خداوند دین ما را به صورت خانوادگی ارائه و اداره کرده‌اند نه به شکل انفرادی. اهل بیت(ع) به صورت خانوادگی فدای دین شدند. آیا این موضوع مهم، به ما این پیام را نمی‌دهد که به ارزش و اهمیت خانواده در دین بیشتر توجه کنیم؟

### شجاعت یکی از ارکان مهم حماسه / امروز بدون درست کردن جهان نمی‌توان ایران را آباد کرد

#### هیئت دانشجویان دانشگاه هنر - موضوع "عنصر شجاعت در هنر و حماسه" / جلسه اول / محرم ۹۰

• توجه به موضوع "هنر و حماسه"، صرفاً به دلیل تناسب مکانی این جلسه با هنر نیست، بلکه به این دلیل است که هنر، محصول و پدیده‌ای است که در زندگی، مصرف روزانه پیدا کرده است. ما اگر هنرمند هم نباشیم، جزو مصرف‌کنندگان دائمی تولیدات هنری هستیم. زندگی انسان عجین با هنر است، لذا باید مصرف‌کنندگان هم به اندازه هنرمندان از این پدیده سر در بیاورند. دلیل دیگر توجه به هنر این است که دین ما اساساً پدیده زیبایی است و با نگاه زیبایی شناختی باید به دین نگریست و **وَ لَكِنَّ اللّٰهَ حَبِّبَ اِلَيْكُمْ الْاِيْمَانَ وَ زَيَّنَّهٗ فِى قُلُوْبِكُمْ** (سوره حجرات، آیه ۷) دین زیبا است و انسان‌ها را زیبانگر تربیت می‌کند. با استفاده از هنر است که زیبایی دین را می‌توان فهمید و به دیگران هم منتقل کرد.

• دلیل توجه به حماسه این است که اهل هنر باید از زاویه حماسه و به‌ویژه حماسه حسینی به هنر نگاه کنند تا هنرشان تقویت شود. حماسه مهم‌ترین عامل باقی نگه‌دارنده قیام امام حسین(ع) است. اگر این همه غم در کربلا بود، ولی حماسه در کربلا نبود، کربلا فراموش می‌شد. اگر این همه مظلومیت در کربلا بود ولی حماسه در کربلا نبود، کربلا فراموش می‌شد. اگر حماسه نبود، مظلومیت به تنهایی تاب نگه‌داشتن حماسه حسین(ع) را در دل تاریخ نداشت. اگر محبت ما به امام حسین(ع) بود، ولی با شادی و خرسندی ما از

حماسه حسینی نمی‌آمیخت، ما خود نگهدارنده محرم در دل‌هایمان نبودیم و آن را سینه به سینه به دیگران منتقل نمی‌کردیم. ما به حماسه حسینی افتخار می‌کنیم و حماسه، عنصر کلیدی در کربلا است.

• اگر حماسه از زندگی بشر جدا شود، این بشر، بشری مرده است. سرگرمی‌های انسان اگر با حماسه همراه نباشد، مبتذل خواهد شد. حماسه هم لذت مکنون در کربلاست و هم ضرورت جاری در زندگی ما است. اگر از حماسه لذت نبریم، از چیز دیگری لذت نخواهیم برد و به همین دلیل لازم است به حماسه و هنر بپردازیم.

• هنر خالی از حماسه، هنر شهوت و جنایت است. هنری است که موضوع آن نه عاطفه است و نه انسانیت. هنری است که به هواپرستی و خودپرستی منجر خواهد. اما هنری که با حماسه آشنا شد، حرف‌های بلندی برای گفتن دارد کرشمه‌هایی که در سر انگشتان هنرمند باید اثر هنری خلق کند، اگر ناشی از حماسه باشند، بی‌نیاز از بسیاری از زخارف دنیا به خلق اثر هنری خواهند پرداخت.

• بچه‌های خود را با حماسه تربیت کنیم تا مرد باشند. وضعیت اخلاق در جامعه، با موعظه اخلاقی درست نمی‌شود، با کلاس اخلاق درست نمی‌شود؛ ولی با حماسه درست می‌شود. ۳۰ سال است که از تمام ادعاهای انقلابی‌گری و مذهبی‌گری ما می‌گذرد ولی مجالس ماه رمضان یک درصد مجالس ماه محرم رونق ندارد. عبادات و اعتقادات، مانند حماسه تأثیرگذار نیستند. حماسه است که مردم را در خیمه عبادت جمع می‌کند و آدم درست می‌کند.

• با توجه به آیه *وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ* (آیه ۵۵ سوره بقره)، "امتحان با ترس"، هم به عنوان اولین امتحان ذکر شده و هم فراوان‌ترین امتحانی است که خدا از بشر می‌گیرد. بسیاری از اوقات خداوند که می‌خواهد ما را امتحان کند، ما را با ترس امتحان می‌کند تا ببیند "چه موقع" نمی‌ترسیم. در امتحان با ترس، فقر نیست، بلکه "ترس از فقیر شدن" است، مریضی نیست، بلکه "ترس از مریضی" است؛ مرگ نیست، بلکه ترس مرگ است. آشنایی با ابعاد مختلف امتحان با ترس، ضرورت مفهوم مهمی به نام "شجاعت" را نشان می‌دهد و شجاعت یکی از ارکان مهم خلق حماسه است.

• در شرایط امروز هر آدم مذهبی با اطلاعاتی که کم یا زیاد دارد، می‌تواند در جهان تأثیرات شگرفی بگذارد. جهان به حداقل‌های دانایی‌های شما نیاز دارد، ولی هر کسی به دنبال کاری و شغلی و درآمدی رفته است. این زندگی کارمندی، ضد حماسه است و همه را سرگرم کرده است. از خواب و خیال زندگی محدود خانوادگی بیرون بیاییم. شعار از آبادی ایران اسلامی، قدیمی شده است. ایران را بدون درست کردن جهان، نمی‌توان آباد کرد. الان یا باید ریشه ظلم را در جهان کند، یا ظلم جهانی ریشه ما می‌کند. البته در این نبرد، ما جلوتر هستیم؛ ولی حیف است که در چنین حماسه‌ای شریک نباشیم. رسالت جهانی خود را بشناسیم. تو مسئولیت داری که این حماسه را در جهان رهبری کنی. قبل از اینکه حماسه جهانی اسلام سراغ تو بیاید، تو باید سراغ حماسه جهانی اسلامی بروی، در همه جای عالم نیاز به تو هست. زشت است که اینترنت باشد ولی جوان ایرانی از دل جوانان شرق و غرب عالم خبر نداشته باشد.

نباید با جوانها حداقلی صحبت کنیم. حداقلی صحبت کردن با جوانها این است که به او بگوییم: دو رکعت نماز خواندن یا حجاب داشتن مگر چقدر سخت است، خوب انجام بده دیگر! ما باید جوانان را با قله آشنا کنیم. چون جوان اساساً بلند همت است و به کم قانع نیست. گاهی اوقات پدر و مادرها و مدارس، بچه‌ها را حداقلی بار می‌آورند. مثلاً می‌گویند: پسر من تو معتاد نشو، مشروب هم نخور، نماز هم بخوان، من دیگر چیزی از تو نمی‌خواهم! این بدترین شیوهی...

### اگر ما بخواهیم شاهد تغییر و تحولی در جامعه باشیم به چه نوع آدمهایی نیاز داریم؟

• طبیعتاً برای ایجاد تحول به افرادی نیاز داریم که تسلیم وضع موجود نباشند و البته اعتراضشان به وضع موجود یک اعتراض سطحی هم نباشد، بلکه نگاه عمیقی داشته باشند و بتوانند با روحیهی انقلابی و با شجاعت بالا، آن نگاه عمیقی را که پیدا می‌کنند به جامعه منتقل کنند.

• اگر کسی بخواهد اوضاع موجود را توجیه کند و از آن دفاع کند و به نوعی مقهور وضع موجود باشد او نمی‌تواند تحول ایجاد کند. انسان تحول‌خواه یا به تعبیری انسان انقلابی، انسانی است که متفاوت بودن را عمیقاً دنبال کند و دوست نداشته باشد فقط یک تغییر اندک ایجاد کند. و البته این همت در هر کسی نیست.

• بسیاری از آدمها مصلحت‌اندیش هستند و بیشتر منافع خودشان را می‌بینند و لذا فقط به دنبال تغییرات اندک هستند. بسیاری از آدمها اصلاً عمیق نگاه نمی‌کنند و بسیاری جرأت اظهار نظر ندارند. به عنوان مثالی از جرأت نداشتن می‌توان به داستان پادشاهی اشاره کرد که لباسی بر تن نداشت اما همه از ترس اینکه متهم نشوند، چیزی نمی‌گفتند ولی ناگهان کودکی از روی اخلاص گفت: «پادشاه که اصلاً لباس ندارد» و گویا حرف دل همه را زد و همین حرف همه را به هم ریخت. انسان تحول‌خواه، صفا و صداقت و صراحت آن کودک را دارد. یک دفعه‌ای تلنگری می‌زند که باعث می‌شود همه، آن چیزی که پشت پوسته ظاهری‌شان پنهان کرده بودند، بیرون بریزند و البته در این راه باید مشقت‌های فراوانی هم کشید چون همیشه جامعه این قدر آمادگی پذیرش نیست.

### افرادی که این تحول را ایجاد می‌کنند چه خصوصیات باید داشته باشند؟

• اولین ویژگی این افراد این است که به درک عمیق نائل شده‌اند و درک عمیق هم لاجرم درک دینی عمیق است. چون دین عمیق‌ترین معارف را به انسان می‌دهد. از طرفی، خیلی‌ها ممکن است به درک سطحی دینی نائل شده باشند و از احکام و معارف دینی هم خبر داشته باشند، اما قدرت تجزیه و تحلیل عمیق نداشته باشند. کسی که ژرف‌نگر است و اطلاعات دینی خوبی هم دارد، به درد این کار می‌خورد. چون دین یک راهنما و بروشور برای استفاده‌ی صحیح از هستی است.

• انسان تحول‌خواه باید درک دینی عمیق داشته باشد و ژرف‌نگر باشد. خیلی افراد دین‌دار هستند اما چون درک عمیقی از دین ندارند، و از دین استفاده‌ی حداقلی می‌کنند، به درد ایجاد تحول نمی‌خورند.

• ائمه‌ی هدی (ع) می‌فرمایند: «عَلَيْكُمْ بِالذَّرَائِبَاتِ لَا بِالرَّوَايَاتِ» (کنزالفوائد/۲/۳۱ و معانی‌الخبار صدوق/۱) سخنان ما را فقط روایت نکنید، بلکه عمیقاً درک کنید. همچنین می‌فرمایند: «عَلَيْنَا إِتْقَانُ الْأَصُولِ وَ عَلَيْكُمْ التَّفْرِيْعُ» (وسائل‌الشیعه/۲۷/۶۲) ما اصول را به شما می‌گوییم و شما بر آنها فرع بزنید.

• دومین ویژگی کسانی که قدرت ایجاد تحول را دارند این است که «پدیده‌های اجتماعی را عمیق نگاه می‌کنند.» خیلی‌ها ممکن است پدیده‌های اجتماعی را بشناسند و آمارهای زیادی هم در اختیار داشته باشند، اما قدرت تجزیه و تحلیل عمیق این پدیده‌های اجتماعی را نداشته باشند. به عنوان مثال اگر با پدیده‌ی بی‌حجابی دختران جوان در جامعه مواجه هستیم، باید تحلیل عمیقی از آن داشته باشیم و ریشه‌های آن را شناسایی و بررسی کنیم. اینکه بی‌حجابی بد است را همه می‌دانند.

اما اینکه ریشه‌ی بی‌حجابی در جامعه‌ی ما چیست را فقط انسان ژرف‌نگر درک می‌کند. معمولاً خانم‌ها از آقایان بیشتر به معنویت گرایش دارند، و جوان‌ها بیشتر از مسن‌ترها. پس دختران جوان در هر جامعه‌ی متدین‌ترین قشر می‌شوند. پس اگر گاهی دیده می‌شود دختران جوان دین‌گریزی می‌کنند، این اتفاقات ساده نیست. مثل یک گناه کردن آقا پسر و چشم‌چرانی او نیست. بدون یک نگاه عمیق نمی‌توان این پدیده را تحلیل کرد.

• یا مثلاً همه می‌دانند که بی‌حجابی بنیاد خانواده را از بین می‌برد، اما اینکه مساوی قرار دادن حقوق زن و مرد می‌تواند ریشه‌ی بی‌حجابی باشد را توجه نمی‌کنند. البته تساوی حقوق زن و مرد با عادلانه بودن حقوق فرق می‌کند. نمونه‌ی برقراری تساوی غلط، این است که به بچه‌ی یک ماهه قرمه‌سبزی بدهیم چون می‌خواهیم بین او و دیگر اعضای خانواده تبعیض قائل نشویم! اما عدالت این است که هر چیزی را در جای خودش قرار دهیم.

• امام خمینی (ره) واقعاً ژرف‌نگر بود و لذا توانست در زمان طاغوت ایمان پنهان در درون مردم جامعه را ببیند. برخی از علما به امام می‌گفتند این انقلاب به ثمر نخواهد رسید ولی امام به زندگی مردم جامعه عمیق نگاه می‌کرد. بعضی‌ها چون افراد سطحی‌ای هستند، همین الان هم که وضع ظاهری جامعه را می‌بینند، می‌گویند وضع ایمان و دین‌داری مردم نسبت به گذشته بدتر شده است!

• افرادی که سطحی هستند و ژرف‌نگر نیستند نه تنها به درد ایجاد تحول در جامعه نمی‌خورند بلکه گاهی مضر هم هستند.

کسی که نگاه عمیق ندارد، فقط فساد غرب را می‌بیند و اشکال فرهنگ کارت ساعت‌زنی در غرب را نمی‌بیند

• آنهایی که نمی‌توانند اشکالات جهان غرب را عمیق ببینند، به درد تحول نمی‌خورند. انسان ژرف‌نگر است که می‌تواند آن زشتی‌های فرهنگ غرب را که در نظر غالب افراد زیبا جلوه کرده است، نشان دهد. و الا اینکه عرق‌خوری و بی‌بند و باری زشت و ناپسند است را که همه می‌دانند.

• به عنوان مثال بعضی‌ها فقط فرهنگ برهنگی و بی‌بند و باری غرب را بد می‌دانند اما مسائل دیگری مانند فرهنگ «کارت ساعت زنی» را بد نمی‌دانند. فرهنگ کارت ساعت زنی به ما می‌گوید «بنا بر این است

که انسان‌ها راست نمی‌گویند و ما نمی‌توانیم به آنها اعتماد داشته باشیم. ما انسان‌ها را برخوردار از نظم و فضائل اخلاقی نمی‌دانیم و با همه‌ی آنها برخورد حداقلی می‌کنیم.»

**سید جمال‌الدین اسدآبادی غرب را عمیق ندید / اسلام نظم بر اساس تقوا را می‌خواهد، نه نظمی که صرفاً تحت فشار قوانین سخت‌گیرانه باشد**

• ما باید بتوانیم پدیده‌های اجتماعی را عمیق نگاه کنیم و جهان غرب را هم عمیق تحلیل کنیم. آقای سید جمال‌الدین اسدآبادی غرب را عمیق ندید که گفت: «من اسلام را در غرب دیدم و مسلمانان را در شرق» این یک نگاه سطحی است. نظم حاکم بر جوامع غربی، نظم مطلوب و مد نظر اسلام نیست. اسلام نظمی را می‌خواهد که بر اساس تقوا باشد نه نظمی که صرفاً تحت فشار قوانین و مقررات سخت‌گیرانه و مجبور کننده، برقرار شود. ما نباید قانون را به جای شخصیت اخلاقی قرار دهیم و بخواهیم همه چیز را صرفاً با زور قانون منظم کنیم و سر جای خود قرار دهیم. البته قانون محدودی خاص خودش را دارد و لازم هم هست، اما قانون همه‌ی زندگی ما را نمی‌تواند فرا بگیرد.

• اگر غرب را دقیق و عمیق نگاه کنیم در آن زشتی‌هایی می‌بینیم که در جامعه‌ی ما الان به عنوان امور خوبی که باید از غرب یاد گرفت، تلقی می‌کنیم. مانند بحث‌هایی که در مورد تساوی حقوق زن و مرد وجود دارد، که می‌بینیم تحت تأثیر قوانین غرب، گاهی احکام اسلامی تحمل نمی‌شود، چون عمیقاً درک نمی‌شوند. مگر غربی‌هایی که حقوق زن و مرد را مساوی کرده‌اند به چه فایده‌ای رسیده‌اند که ما بخواهیم قوانین حقوقی خودمان را به آن سمت ببریم؟

**باید به دنبال نخبگانی باشیم که می‌توانند تحول ایجاد کنند**

• جامعه باید چراغ به دست، به دنبال نخبگانی باشد که بتوانند تحول ایجاد کنند. این‌طور نیست که هرکسی مشهور شد، یا هر کسی که تجربه‌ی مدیریت داشت، یا هر کسی که علم داشت بتواند تحول ایجاد کند. برخی افراد هستند که سی سال سابقه‌ی مدیریت دارند اما اصلاً قدرت تحلیل ندارند و نمی‌توانند مسائل را درست تشخیص دهند. ممکن است کسی علم داشته باشد اما قدرت تحلیل نداشته باشد و ژرف‌نگر نباشد.

• الان هم اگر کسی پیدا شود که قدرت تحلیل عمیق داشته باشد معمولاً داوری صحت و سقم کلام او را به عده‌ای واگذار می‌کنند که سطحی‌نگر هستند و آنها هم معمولاً چون حرفه‌ای او را درک نمی‌کنند، انکارش می‌کنند.

**تا وقتی جرأت ورود به برخی از حوزه‌ها وجود ندارد چگونه ممکن است تحول صورت گیرد؟ / با ارزش قائل شدن سیاستمداران برای نخبگان تحول‌اندیش**

• باید سیاستمداران و مسئولین آزادمنشانه به کارشناسان و نخبگانی که ویژگی‌های فوق‌اردا هستند رو کنند و به آنها تعلق خاطر نشان دهند. اگر یک سیاستمدار یا مسئول در هر یک از قوای سه‌گانه برای حرف کارشناسان ژرف‌نگر ارزش قائل باشد و به خاطر سخن خردمندانه‌ی کارشناسان و نخبگان از آبرو و رأی خودش بگذرد، مملکت ما با سرعت بیشتری به پیش خواهد رفت و الگوی جهان خواهد شد.

• سیاستمداری که مسئولیتی دارد، دیگر نباید در پذیرش يك سخن خردمندانه مصلحت اندیشی کند و علاوه بر آن باید برای تولید سخنان خردمندانه نیز سرمایه‌گذاری کند. اگر به دنبال تحول هستیم، سیاستمداران باید به نخبگانی که ویژگی‌های لازم را دارند بها بدهند و پای سخنان آنها از قانونی کردن آن تا اجرای آن فداکارانه بایستند.

### مفهوم انقلابی بودن چیست؟

• هر کار خوبی يك کار انقلابی به حساب نمی‌آید. البته واژه‌ی انقلابی تقریباً عاریتی است، و کمی سابقه‌ی مارکسیستی دارد و تعبیر دقیقتر ما برای آن “جهاد” است. جهاد به این معنا است که يك مانع بزرگی بر سر راه قرار دارد و باید آن مانع را با قدرت برداشت نه اینکه راه عادی خودمان را برویم و به موانع کاری نداشته باشیم. خیلی‌ها اهل جهاد نیستند و اهل برداشتن موانع نیستند. ما موانع و مشکلاتی در کشورمان داریم که باید به صورت جهادی برطرف شود.

• اگر کسی به امور خیریه مشغول شود و سرش را بالا نگیرد تا ببیند ریشه‌ی مشکلاتی مثل فقر در کجاست، و تبدیل شود به يك آدم غیر سیاسی و بگوید من به استکبار جهانی و صهیونیسم و سرمایه‌داران زالوصفت کاری ندارم، به اسلام و مسلمین هم کاری ندارم و فقط به چند تا فقیر و مستمند کمک می‌کنم، این آدم يك آدم جهادی و انقلابی نیست، بلکه يك آدم خوب است اما در سطح پایین. باید ریشه‌ی فقر را پیدا کرد و آن را از بین برد. البته نه اینکه به فقیر کمک نکنیم و بنیادهای خیریه نداشته باشیم. مانند امیرالمؤمنین(ع) که ریشه‌ی فقر را در نبرد با معاویه می‌دید و اهل جهاد بود، اما خودش هم شها می‌رفت و به یتیمان خرما می‌داد. خرمارسانی امیرالمؤمنین(ع) ارزش دارد که اهل جهاد و مبارزه با ریشه‌ی فقر هم بود. او می‌دانست که ریشه‌ی فقر در کفر و نفاق و فساد است.

• زندگی انقلابی وقتی است که انسان علاوه بر اینکه به اصلاح امور سطحی می‌پردازد به ریشه‌ها و اعماق مشکلات نیز بپردازد و برای اصلاح آنها جهاد کند. ما هنوز به انسان‌های انقلابی نیاز داریم چون هنوز دشمن داریم و موانع و مشکلاتی داریم که جز با مجاهدت حل نمی‌شود. موانع نظام و جامعه‌ی ما با بخشنامه‌ی سازمانی و انجام وظایف سازمانی يك عده کارمند برطرف نخواهد شد.

• نیازی نیست همه‌ی مردم به این معنا انقلابی باشند، بلکه اگر يك عده‌ی انقلابی باشند کافی است. خیلی از آدم‌های خوب، انقلابی نیستند و لازم هم نیست انقلابی باشند آنها زندگی خودشان را می‌کنند و در کنارشان انقلابی‌هایی هستند که به آنها خدمت رسانی می‌کنند و برای آنها می‌میرند. در زمان امام زمان(ع) هم این‌طور نیست که همه‌ی انسان‌ها درجه‌ی يك بشوند و لازم هم نیست همه درجه‌ی يك بشوند. يك عده‌ای، خیلی خوب می‌شوند و خیلی زحمت می‌کشند و بقیه هم زندگی عادی خودشان را انجام می‌دهند.

### کسانی که تخصص و استعداد بالا دارند، در کنار انسان‌های انقلابی شکوفا می‌شوند

• کسی که ارزش و توانایی خاصی دارد و تخصصی دارد، او باید به کجا برود؟ در جامعه‌ی انسانی کسی که توانایی و مهارت و هنری دارد، باید احساس آرامش و امنیت کند و مطمئن باشد که کسی از او سوء استفاده نمی‌کند و کسی هم باید باشد که به او میدان رشد بدهد. نظام سرمایه‌داری ثابت کرده است که از آدم‌های با استعداد سوءاستفاده می‌کند و میدان رشد برای شکوفایی بسیاری از آدم‌ها را هم نمی‌دهد بلکه

تنها به اندازمی استفاده‌ی خودش، امکان رشد به بعضی افراد می‌دهد و بقیه استعدادها را تباه می‌کند. از یک سو، استعدادسوزی می‌کند و از سوی دیگر یک سری استعدادها را شناسایی و استخدام کرده با سوء استفاده، آنها را به نوک‌ترین مرفه و ساده لوح تبدیل می‌کند.

• یک انقلابی و یک نیروی جهادی، برای هر تخصصی ارزش قائل است. انسان متخصص و توانمندی که لزوماً از لحاظ آرمانی هم انقلابی نیست، در نزد این انقلابی آرام‌تر است چون می‌داند که در کنار آن انسان انقلابی از او سوءاستفاده نمی‌شود و بهره‌ی لازم هم به او خواهد رسید و امکان شکوفایی را هم برای او فراهم خواهد کرد. و بهترین زمینه را برای رشد او مهیا خواهد کرد.

• اساساً جامعه‌ی مهدوی و جامعه‌ی دینی جامعه‌ای است که امکان خودشکوفایی را به انسان‌ها می‌دهد تا هرکسی استعدادهای خودش را شکوفا کند و به اوج خلاقیت برسد و مدیریت جامعه‌ی انسانی یعنی همین. امروزه در جامعه‌ی ما اتفاقات علمی امیدبخشی در حال رخ دادن است، که ثمره‌ی انقلاب و مدیریت انقلابی است.

### در تبیین مفهوم انقلابی بودن چه باید کرد؟

• نباید با جوانها حداقلی صحبت کنیم. حداقلی صحبت کردن با جوانها این است که به او بگوییم: «دو رکعت نماز خواندن یا حجاب داشتن مگر چقدر سخت است، خوب انجام بده دیگر!» ما باید جوانان را با قله آشنا کنیم. چون جوان اساساً بلند همت است و به کم قانع نیست. گاهی اوقات پدر و مادرها و مدارس، بچه‌ها را حداقلی بار می‌آورند. مثلاً می‌گویند: «پسرم تو معتاد نشو، مشروب هم نخور، نماز هم بخوان، من دیگر چیزی از تو نمی‌خواهم!» این بدترین شیوه‌ی تربیت فرزند است.

• باید با یک نگاه انقلابی بچه‌ها را تربیت کرد. مثلاً اگر کسی برای انقلابی بودن بخواهد تهذیب نفس کند، این کار را خیلی بهتر انجام می‌دهد. اگر به او بگوییم «تهذیب نفس خوب است، اگر تهذیب نفس داشته باشی به بهشت خواهی رفت!» با این سخن انگیزه‌ی تهذیب نفس پیدا نمی‌کند. اما اگر به او بگوییم «تا وقتی تهذیب نفس نکنی خدا به تو لیاقت خدمت به امام زمان (ع) و نجات بشریت را نمی‌دهد» در این صورت او خیلی بهتر انگیزه‌ی تهذیب نفس پیدا می‌کند.

• خوب شدن آدمها را باید با نشان دادن قله‌ها آغاز کنیم و این کار یعنی جهادی زندگی کردن. خداوند فرموده است: «وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ؛ و در راه خدا کارزار کنید چنان که سزاوار کارزار کردن برای او است» و این سزاوار بودن برای خداوند، یعنی نگاه حداکثری.

### نسبت انقلابی بودن و ایرانی بودن چیست؟

• ایرانی‌ها نوعاً، هم درك بالا و اندیشه‌ی قوی‌ای دارند و هم احساسات قوی‌ای دارند و برای برتر شدن در جهان به هر دوی اینها نیاز است. منتها این آفت دارد؛ اگر احساساتی بودیم اما احساسات خودمان را کنترل نکردیم شاهد افسردگی‌ها و عصبانیت‌ها و عقده‌ای شدن‌ها... خواهیم بود و یا اگر استعداد اندیشه و درك بالا را بعدرستی جهت ندهیم، شاهد به وجود آمدن جیب‌برهای حرفه‌ای و دزدی‌های هوشمندانه خواهیم شد.

• این «هوش و استعداد برتر» و آن «احساسات و استعداد قلبی بالایی که داریم» ما را تبدیل کرده است به متناسبترین قوم برای اسلام. چون آن قومی که می‌خواهد اسلام را درک کند و از همه سبقت بگیرد باید استعداد بالا و حساسیت روحی بالایی داشته باشد. دین‌دار بودن نیاز به عقل بالا و قلب پُراحساس دارد و به همین دلیل ما در دین‌داری جلوتر از همه هستیم.

• ما متناسبترین قوم با اسلام هستیم؛ این را پیامبر گرامی اسلام فرموده است و ما به فرموده‌ی او افتخار می‌کنیم. باید مسئولیت خودمان را بشناسیم و البته به اندازه‌ی مسئولیت خودمان تواضع کنیم و خودمان را خادم تمام مردم جهان بدانیم و برای نجات همه‌ی آنها تلاش کنیم.

### رسانه چقدر در خدمت ایجاد فضای انقلابی بودن قرار داشته است؟

• رسانه اکثراً حد متوسط به پایین را نگاه می‌کند و نگاه حداقلی دارد. آیا تا به حال دیده‌اید برای کسانی که می‌خواهند خیلی ارتقا پیدا کنند، سریالی ساخته شود که خیلی از جاذبه‌های سریال‌های حداقلی را نداشته باشد؟ این‌طور نیست که اگر خیلی از برنامه‌ها را برای سطوح بالای جامعه بسازیم، سطوح پایین بدشان بیاید، بلکه برعکس، تحسین هم می‌کنند. مثلاً خیلی‌ها نمی‌توانند مانند مرحوم ابوترابی باشند، اما وقتی خاطراتشان را می‌شنوند ایشان را تحسین می‌کنند. چرا مردم شهید چمران را دوست دارند؟ با اینکه چمران در سطح عوام نیست اما عموم مردم او را دوست دارند. ما نباید مردم را دست کم بگیریم.

• مردم ما خیلی استعداد انقلابی‌گری دارند. رسانه پا به پای انقلاب نیامده، ماهیت انقلاب را خوب توضیح نداده است و برای کسانی که استعداد رسیدن به درجات بالای انقلابی‌گری را دارند برنامه نساخته است. ما کمی می‌ترسیم انقلابی‌گری را خوب توضیح دهیم و می‌ترسیم انقلابی برنامه بسازیم. مثلاً آیا برنامه‌ای داریم که به جای اینکه در مورد جذب کردن غیر محجبه‌ها به حجاب باشد، در مورد بهتر شدن حجاب افراد محجبه سخن بگوید؟ آیا برنامه‌ای داریم که دنبال این باشد که نمازخوان‌ها را ارتقا دهد؟ چون تا خوبها خوب‌تر نشوند، بدها خوب نخواهند شد.

### آیا کسی می‌تواند «شلواری» بپوشد و انقلابی هم باشد؟!

• اگر چنین فردی، در جلساتی که آداب انقلابی بودن را به او یاد بدهد شرکت نکرده باشد، و از سر بی‌خبری شلوار لی بپوشد بله می‌تواند انقلابی باشد. اما اگر این آداب را یاد گرفته باشد می‌داند که انسان انقلابی با سطح زندگی عوامانه و خوش‌گذرانانه فاصله می‌گیرد و می‌داند که از چیزهایی که خوشش آمده باید فاصله بگیرد. از این دیدگاه می‌توان گفت انسان انقلابی «شلواری» نمی‌پوشد چون اگر دلیل پوشیدن آن لباس هوس دل‌اوست، انقلابی با هوس بیگانه است. انسان انقلابی قبل از هر چیز، دلش را زیر پا می‌گذارد.

### مبنای تمدن غرب «دلم می‌خواهد» و مبنای تمدن اسلامی مخالفت با «دلم می‌خواهد» است

• اساساً مبنای تمدن غرب هوا و هوس به معنای «دوست دارم و دلم می‌خواهد» است و مبنای تمدن اسلامی مخالفت با هوی و دلم‌می‌خواهدها است. بر این مبنا چون انقلابیون گروه پیشرو هستند، با دلم می‌خواهدهای خودشان مبارزه می‌کنند. اگر «شلواری» مظهر دلم‌می‌خواهد است یک انسان انقلابی نمی‌پوشد. ولی اگر یک جوانی

«شلوار لی» پوشیده است ما نمی‌گوییم آدم بدی است، حتی ممکن است انقلابی هم باشد اما دقت نکرده باشد.

**تبلور این مباحث در سبک زندگی ما چیست؟ / نقد سند آموزش و پرورش / تمرین مبارزه با نفس مهم‌ترین تمرین در مدارس**

• ما تا در جامعه‌مان یک چیزی را مبنا قرار ندهیم، مشکلات ما حل نخواهد شد. آموزش و پرورش ما در این زمینه واقعاً ضعیف است. ما وقتی در مورد اهداف آموزش و پرورش در مدرسه صحبت می‌کنیم، باید بگوییم بچه‌ها از هفت سالگی تا چهارده سالگی با کمک مربی مدرسه و پدر و مادر، تمرین «مبارزه با نفس» می‌کنند. به بچه‌ها بگوییم مهم‌ترین معرفتی که تو باید یاد بگیری، و مهم‌ترین مهارتی که باید کسب کنی، این است که خودت را با برنامه و انگیزه‌ی الهی «کنترل کنی»، و این همان تقوا است. ما باید این را در جامعه‌مان مبنا قرار بدهیم. تا وقتی تقوا جدی گرفته نشود، و آن را به عنوان مبنا قرار ندهیم، سایر تلاش‌ها و کارهای ما فایده‌ای نخواهد داشت و فقط سر خودمان را شیر می‌مالیم.

• شاید اینجا جای نقد برنامه‌ای که زحمت کشیدند برای آموزش و پرورش نوشتند، یک متنی که سند بالادستی بشود برای نظام آموزش و پرورش، اینجا جای نقد او نباشد. چون دیگرانی نیستند که احیاناً ازش دفاع بکنند. اما شما آن برنامه را نگاه بکنید، از حیات طیبه به عنوان هدفی که می‌خواهیم به آن برسیم صحبت شده، اما از راه رسیدن به حیات طیبه، که تقواست، صحبت نشده است. ممکن است در گوشه‌هایی از آن متن به مفاهیم دینی اشاره باشد، اما «تقوا» جایگاه کلیدی و شایسته‌ای در آن متن و برنامه‌ای که به عنوان یک سند بالادستی تنظیم شده است، ندارد. اگر بعد از سی سال، آموزش و پرورش ما تازه به این متن رسیده، نمی‌دانم چند سال دیگر باید منتظر باشیم تا به یک متن خوب برای آموزش و پرورش برسیم. در حالی که تقوا را باید مبنا قرار داد.

• یکی از علمای خوب تهران هست، هر دفعه پای سخنرانش می‌نشینم می‌گوید تقوا. خب شارحین باید این را شرح کنند. همه‌ی برنامه‌ها باید برای رسیدن به تقوا باشد. تا جایی که وقتی فرزند ما وقتی از دبیرستان فارغ التحصیل شد، خجالت بکشد که بگوید «دلم می‌خواهد». بگوید: زشت است بگویم دلم می‌خواهد.

**آقای پناهیان! چطور می‌توان گره را باز کرد؟**

• ما یک آینده‌ی زیبا داریم به نام «جامعه‌ی مهدوی» که می‌توانیم به آن جامعه‌ی زیبا نگاه کنیم. ما دردمان را از قیام امام حسین (ع) می‌گیریم، اما درکمان را از قیام امام زمان (ع) می‌گیریم. دردمان را از کوفه و مدینه می‌گیریم اما درکمان را از جامعه‌ی مهدوی می‌گیریم. ما باید در مورد جامعه‌ی مهدوی تفکر کنیم و بفهمیم که امام زمان چند میلیارد انسان را چگونه اداره خواهد کرد؟ غرق آن جامعه‌ی زیبا بشویم و از آنجا الگو بگیریم و جامعه‌ی خودمان را بسازیم.

• اگر ما به جامعه‌ی مهدوی عمیقاً بیندیشیم و در مورد نحوه‌ی اداره‌ی آن تفکر کنیم، گره‌های جامعه‌ی امروز ما باز خواهد شد. مثلاً در مورد این فکر کنیم که چگونه در جامعه‌ی مهدوی مسئول سوءاستفاده‌چی بار نمی‌آید و کسی برای گرفت پُست و مقام، منافقانه تظاهر به اسلام نمی‌کند؟ اگر به جامعه‌ی مهدوی نگاه کنیم می‌بینیم که امام زمان (ع) (به شدت با مسئولین سخت‌گیر هستند. ایشان با دو گروه خیلی

سخت‌گیر هستند، یکی با دشمنان و یکی با یاران خودشان. لذا هر کسی، در جامعه‌ی مهدوی وارد عرصه‌ی سیاست نخواهد شد.